

# گزارش تصویری آکسیون به مناسبت «روز جهانی مبارزه با خشونت بر زنان» ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ - بروکسل



صبح روز شنبه ۲۶ نوامبر بنا به فراخوان و تدارکی که از پیش داشتیم به سمت ایستگاه مرکزی قطار در بروکسل حرکت کردیم، جایی که قرار بود با زنانی از دیگر سازمان‌ها آکسیونی به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت را برگزار کنیم و امیدوارم بودیم که تعداد دیگری از زنان نیز به ما بپیوندند. به محض ورود به محوطه‌ی آکسیون و هم‌زمان با نصب عکس‌ها و شعارهایمان تعدادی از رهگذاران کنجکاوانه حول ما جمع شدند و از همان دقایق اول بحث و گفتگو شروع شد. با دیدن تی‌شرت‌های ما که رویش نوشته‌شده بود: «اگر یک زن آزاد نباشد هیچ‌کس آزاد نیست!»، «بدون مبارزه‌ی انقلابی زنان هیچ تغییری امکان‌پذیر نیست!»، با فعالیت پرشور جمع و با پخش موزیک به تعداد جمعیت افزوده شد و هوای پاییزی و سرد مقابل ایستگاه شورونشاط دل‌چسبی به خود گرفت.

ما که مثل چند سال گذشته با زنان گُرد و تُرک فراخوان مشترک داده بودیم، امسال علاوه بر فعالیت و بحث در مورد موضوع مبارزه با خشونت بر زنان در سطح بین‌المللی روی چند موضوع مشخص در مورد ایران تمرکز کرده بودیم یعنی معرفی و دعوت از عابران برای پیوستن به «کارزار مبارزه با خشونت خانگی، اجتماعی و دولتی بر زنان» که مدت کوتاهی است به شکل بیرونی آغاز کرده است و همچنین درخواست همبستگی برای مبارزه برای متوقف کردن اعدام «زینب سکاوند».

ما شعار مرکزی کارزار را به زبان فرانسه روی پرچم بزرگی نوشته بودیم: «برای مبارزه علیه خشونت بر زنان متحد شویم!» و فراخوان برای پیوستن به کارزار را هم به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی بین مردم پخش می‌کردیم و جالب این‌جا بود که مردم برخلاف گذشته با اشتیاق بیشتر و محافظه‌کاری کمتر بیانیه‌ها را می‌گرفتند و با وجود این‌که برخی از آن‌ها برای رفتن و رسیدن به قطارشان عجله داشتند حداقل زمانی را هم به دیدن عکس‌ها و شعارها و بحث با ما اختصاص می‌دادند.

از طرف دیگر هم برخی از دوستان بیانیه‌ی حمایت از «زینب سکاوند» را به زبان‌های فرانسه، فارسی، انگلیسی و ایتالیایی بین مردم پخش می‌کردند در مورد این جنایت مشخص بحث می‌کردند و رابطه‌ی آن را با ساختار ضد زن جمهوری اسلامی و ... توضیح می‌دادند، اکثر این افراد باکمال میل برای حمایت از زینب اعلام حمایت می‌کردند و برخی نیز بیانیه‌های بیشتری درخواست می‌کردند تا آن را با دیگران هم در میان بگذارند و سوال می‌کردند چه‌کار بیشتری از آن‌ها ساخته است؟! و برای فعالیت بیشتر اعلام آمادگی می‌کردند. سوال جالبی که برخی می‌کردند این بود که آیا ایمیل دادن و اعلام حمایت مجازی کمکی به توقف حکم زینب خواهد کرد؟! و توضیح ما این بود که درست است که روزانه زنان و مردان زیادی در ایران اعدام می‌شوند و این فعالیت ناچیز جلوی این شکل بدوی از مجازات اسلامی را نمی‌گیرد اما موارد معدودی هم بوده که با علنی شدن نام افراد و سازمان‌دهی فعالیت مبارزاتی برای متوقف کردن حکم‌شان حکم متوقف شده است و از نظر ما در کنار مبارزه با کلیت این ساختار، نجات جان هر یک انسان هم اهمیت دارد، خصوصاً زنانی که مثل زینب تا این حد قربانی روابط مردسالارانه‌ی دولتی و غیردولتی شده‌اند.

خوشبختانه محلی که برای آکسیون انتخاب کرده بودیم محل عبور افراد مختلف از ملیت‌های مختلف بود و ما با زنان و مردانی از ملیت‌ها، سنین و اقشار متفاوت روبرو می‌شدیم و سعی می‌کردیم از تمام ظرفیت‌هایمان برای صحبت با آن‌ها به زبان‌های مختلف استفاده کنیم و از یکدیگر برای رساندن مفاهیم کمک می‌گرفتیم و چند زن بلژیکی و حتی رفقای مرد که در این آکسیون همراه ما بودند و حضور فعالی داشتند، کمک‌های بزرگی در این زمینه انجام دادند.

دختر جوان تونس‌ی در اولین برخورد از ما پرسید: «کدام سازمان دولتی شما را حمایت می‌کند؟» و وقتی ما توضیح دادیم که ما زنانی عمدتاً از خاورمیانه هستیم که مستقل از دولت‌ها هستیم و با اتکا به نیروی توده‌ها فعالیت می‌کنیم و ... بسیار خوشحال شد و گفت این همان چیزی است که من می‌خواستم و خواستار تماس بیشتر با ما شد. گروهی از جوانان پاکستانی هم جمعاً آمدند و فراخوان را امضا کردند. زن بسیار مسن بلژیکی که عکس‌ها، شعارها و پرچم‌هایمان را با دقت نگاه کرده بود، می‌گفت شما بسیار عالی و بسیار فعال‌تر از زنان بلژیکی عمل کرده‌اید. جوانان که اغلب به شکل گروهی از کنارمان عبور می‌کردند وقتی کنجکاوانه به سمت ما می‌آمدند علاوه بر شنیدن توضیحات ما خودشان هم جمعی بحث می‌کردند و اغلب جمعی اعلام حمایت می‌کردند و به همین دلیل گاهی کنار میزمان صفی از افراد علاقه‌مند ایجاد می‌شد. جمعی از جوانان ایتالیایی که دنبال آدرس می‌گشتند، بعد از توضیحات رفیق‌مان فراخوان را هم امضا کردند. وقتی به گروهی از دختران جوان تُرک که با کمی فاصله از جمع ما مشغول صحبت بودند، بیانیه حمایت از زینب را دادیم، گفتند که چون او گُرد است ما امضا نمی‌کنیم! ما کُردها را دوست نداریم؛ اما بعد از توضیحات دوست ما که می‌گفت موضوع ملیت افراد نیست ما در مورد زنی حرف می‌زنیم که قربانی یک نظام مردسالاری جهانی است و ملیت مرزی غیرواقعی به زنان ترسیم می‌کند و ... و بعد از توضیح شرح‌حال زینب، این دختران هم برای امضا اعلام آمادگی کردند. دو پسر نوجوان انگلیسی بعد از شنیدن توضیحات ما در مورد زینب درحالی‌که مرتب می‌گفتند: «امکان‌پذیر نیست!» آمدند و بیانیه را امضا کردند. یکی از فمینیست‌های بلژیکی که مربی «دفاع شخصی» است و از قبل ما را می‌شناخت هم با روی گشاده به سمت‌مان آمد و گفت مشغول خرید بلیط برای سفر با قطار بوده که صدایی از بیرون شنیده و کنجکاوانه بیرون آمده و برایش هیچ‌چیز بهتر از دیدن عده‌ای از زنان مبارز در این زمان و مکان نبوده است و مشتاقانه به فراخوان ما ابراز حمایت کرد. زنی انگلیسی علاوه بر این‌که خودش و همراهش اعلام حمایت کردند گفت من بیانیه‌ای را هم برای دخترم می‌برم چون در این زمینه فعال است و حتماً این کار را خواهد کرد. چند جوان گفتند که این موضوع را امشب در فیس‌بوک‌مان اعلام می‌کنیم و حتماً دوستان‌مان حمایت خواهند کرد. زنی بلژیکی که به‌تازگی از ایران برگشته بود گفت کشور شما زیبا بود اما من نمی‌دانستم این‌قدر مشکلات وجود دارد و ... با چندکلمه‌ای که فارسی یاد گرفته بود سعی کرد با ما اعلام همبستگی کند و با روی گشاده کمک مالی کرد و گفت تمایل دارم هر کاری که می‌توانم انجام دهم. یک گروه از فعالین یونانی / اسپانیایی هم گفتند صفحه‌ای فیس‌بوکی برای مبارزات زنان دارند و عکس‌های این آکسیون را امشب در صورت توافق گروه‌شان روی صفحه‌شان خواهند گذاشت. در این روز علاوه بر این‌که نوجوانان و جوانان زیادی را دیدیم، حضور کودکان هم جالب توجه بود. پدري که با دو دخترش عبور می‌کرد حدود بیست دقیقه‌ای توقف کرد و تکتک عکس‌ها و شعارها را برای‌شان توضیح داد، هرچند به نظر می‌رسید که گاهی برای توضیح برخی عکس‌ها دچار مشکل می‌شود. دختر ده ساله‌ای هم همه عکس‌ها را به‌دقت نگاه کرد و وقتی دوست ما از او پرسید: «نظرت چیست؟ ما دوست داریم بدانیم در ذهن تو چه شکل‌گرفته است؟» گفت: «و حشتناک هستند! من دوست دارم به خانه برگردم!» و کاملاً قابل درک بود که دیدن قطاری پایان‌ناپذیر از خشونت بر زنان چه احساس پیچیده و سختی در او ایجاد کرده است؛ اما تراژیک‌ترین بخش آکسیون این بود که یکی از زنان بی‌خانمان که در جمع الکلی‌های اطراف ایستگاه زندگی می‌کند هم مثل چند نفر دیگرشان به ما نزدیک شد. ما هم به او و دیگران بیانیه‌هایمان را دادیم او بعد از این‌که بیانیه را خواند مدتی ایستاد و به موسیقی و پیام‌هایمان گوش داد. ابتدا به نظر می‌رسید که مست است و متوجه اطرافش نیست اما به‌زودی معلوم شد که چقدر از حضور ما خوشحال است و نمی‌خواهد ما را ترک کند. او گفت که نامش «ناتالی» است و پدرش در کودکی به او تجاوز و زندگی‌اش را تباہ کرده است و خوشحال است که ما برای نجات زنان فعالیت می‌کنیم؛ و بسیار آگاهانه تا پایان آکسیون کنار ما ایستاد.

پیام مشترک برگزارکنندگان به زبان فرانسه دایماً پخش می‌شد: «زنان جهان برای پایان دادن به خشونت علیه زنان متحد شویم! سوال اصلی این است: چرا زنان به‌عنوان یک گروه اجتماعی قربانی خشونت هستند؟ و مسأله مهم‌تر این‌که: چگونه به این خشونت جهانی پایان دهیم؟ و ...» و پیام هرکدام از سازمان دهندگان نیز خوانده شد و این پیام‌های مبارزاتی و موزیک‌های انقلابی و برانگیزاننده مانع از غلبه سرما بر حاضرین می‌شد.

با وجود این‌که در این چند ساعت صدها بیانیه و فراخوان به زبان‌های مختلف را پخش کرده بودیم و با تعداد زیادی از مردم صحبت کرده بودیم، به‌قدری انرژی داشتیم که می‌توانستیم باز هم آن‌جا بمانیم؛ اما با همان شور و حرارت اولیه، آکسیون را پایان دادیم به امید ادامه‌ی این مبارزات. ناتالی که ما را در حال جمع‌آوری وسایل‌مان دید، آمد و گفت از تی‌شرت‌های‌تان به من هم بدهید! به‌عنوان یک بی‌خانمان، این بهترین درخواستی بود که او می‌توانست از ما بکند. او با شادمانی همان‌جا تی‌شرت مبارزاتی را به تن کرد و گفت: «پدرم وقتی ۱۵ سال داشتم به من تجاوز کرد! یک سال و نیم به زندان رفت، اما من تا همین حالا در خیابان زندگی می‌کنم! می‌فهمی در خیابان!» ناتالی را در آغوش کشیدیم و در فضایی آکنده از خنده و گریه از هم جدا شدیم، درحالی‌که به حرف‌های او و واقعیت سخت و تلخ زندگی‌اش فکر می‌کردیم. ناتالی هم یکی از ما بود و ما از یافتن او و دیگران خوشحال بودیم و مطمئن‌تر شدیم که باید در این کارزار هم صدای بی‌صدایان باشیم.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک

۲۶ نوامبر ۲۰۱۶











